



مقایسه الگوی کشش واکه‌ای در دو خوانش متفاوت شعر عروضی

ندا موسوی

چکیده

در این مقاله، به مقایسه کشش واکه‌ها در دو خوانش متفاوت از شعر عروضی می‌پردازیم. دو خوانش مورد نظر ما عبارتند از خوانش عروضی که مبتنی بر رعایت قواعد وزن شعر است و خوانش جدید که بدون اطلاع از این قوانین است. تحلیل به صورت آکوستیکی و با استفاده از نرم‌افزار پرت انجام می‌شود. در این تحقیق دیرش واکه‌ها در بافت‌های آوایی مختلف اندازه‌گیری شده است. نتایج نشان می‌دهد که در خوانش عروضی الگوی تمایز کشش واکه‌های کوتاه و بلند پابرجاست، اما این تمایز در خوانش جدید کمتر می‌شود. نتایج اندازه‌گیری کشش واکه‌ها در خوانش جدید با فارسی گفتاری هم مقایسه شده است. الگوی تمایز کشش در خوانش جدید به سوی همین الگو در فارسی گفتاری تمایل دارد.

کلیدواژه‌ها: وزن عروضی، کشش واکه‌ای، خوانش شعر

۱. مقدمه

شاید در بین تمامی مشخصه‌های زبانی، کشش (quantity) ساده‌ترین مشخصه به نظر برسد. در تعریف کشش، می‌توان چنین عنوان کرد که گفتار یک فعالیت وابسته به زمان است و در طول زمان شکل می‌گیرد. بنابراین، هر بخش از واحدهای گفتاری تولید شده، بخشی از زمان را به خود اختصاص می‌دهند که قابل اندازه‌گیری است.

علاوه بر اینکه آواهای مختلف بخش‌های زمانی مختلفی را به خود اختصاص می‌دهند، یک آوای واحد در موقعیت و شرایط متفاوت هم می‌تواند کشش‌های متفاوتی داشته باشد. بنابراین، عوامل متفاوتی در تعیین کشش یک آوای مشخص مؤثرند. این عوامل شامل ماهیت و مشخصه‌های آوای مورد بررسی، تعداد و مشخصه‌های آواهای مجاور، جایگاه آوای مورد نظر در هجا یا واژه و حتی سبک و گونه گفتار می‌شود (فاکس، ۲۰۰۰: ۱۲-۱۶).

بررسی کشش در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی موضوعی مهم در تحقیقات زبان‌شناسی بوده است. این موضوع در طول سال‌ها از زوایای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. تفاوت کشش در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی رسمی با زبان فارسی گفتاری یکی از این موضوعات بوده است. از طرف دیگر، تحول کشش در دستگاه واکه‌ای و تأثیر آن بر خوانش وزن شعر عروضی از دیگر موضوعات مورد بحث بوده است. مهم‌ترین سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شده این بوده که آیا با وجود تحول دستگاه واکه‌ای زبان فارسی و کاهش نقش کشش به‌عنوان مشخصه‌ای برای تعریف دو گروه واکه ای کوتاه و بلند، باز هم می‌توان خوانشی مناسب از وزن شعر عروضی فارسی داشت. یا اینکه فارسی‌زبانان برای خوانش صحیح وزن شعر عروضی نیازمند آموزش‌اند.

آنچه در این مقاله مورد توجه ماست، تمایز کشش در دو خوانش از شعر عروضی فارسی است. فارسی‌زبانان امروز اغلب بدون آنکه دانشی در مورد شعر عروضی یا قواعد حفظ وزن داشته باشند، شعر عروضی را قرائت می‌کنند. اینکه وزن حاصل از این خوانش را می‌توان وزنی عروضی نامید یا نه، موضوع بحث حاضر نیست. در این تحقیق، برآنیم که از یک طرف به مقایسه کشش در دستگاه واکه‌ای خوانش عروضی و خوانش جدید شعر عروضی فارسی بپردازیم و از طرف دیگر کشش را در دستگاه واکه‌ای خوانش جدید شعر عروضی با فارسی گفتاری مقایسه کنیم. بنابراین، ما با سه الگوی کشش مواجه خواهیم بود که همانندی یا تفاوت این سه الگو سؤال اصلی تحقیق حاضر است: کشش در خوانش عروضی شعر عروضی، کشش در خوانش جدید شعر عروضی و کشش در فارسی گفتاری.

۲. مطالعات پیشین

در مورد کشش در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی تحقیقات بسیاری انجام شده و زبان‌شناسان مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در مورد جایگاه و نقش آن ارائه کرده‌اند. بسیاری از تحقیقات موجود به بررسی تمایز کشش واکه‌ها در فارسی گفتاری و فارسی رسمی پرداخته‌اند. این تحقیقات در پی تحولی که در دستگاه

واکه‌ای زبان فارسی رخ داده و در پی آن تمایز کشش در واکه‌های به اصطلاح کوتاه و بلند از بین رفته ادامه یافته‌اند. خانلری (۱۳۳۷: ۱۰ و ۱۳۷۳: ۱۲۶) به تفاوت نظام واکه‌ای در زبان عربی و فارسی اشاره می‌کند. به عقیده او در زبان عربی سه جایگاه تولید برای واکه‌ها وجود دارد که از هر جایگاه دو نوع واکه وارد دستگاه واکه‌ای می‌شود: یک واکه کوتاه و یک واکه بلند. اما چنین وضعیتی در زبان فارسی وجود ندارد. در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی، شش جایگاه تولید متفاوت وجود دارد و کشش واکه‌ها نقشی در تمایز میان آنها ندارد. محمدوا (۱۳۵۴) در بررسی کشش واکه‌ای در انواع هجاهای فارسی به این نکته اشاره می‌کند که در بین هجاهای مختلف فارسی (هجای تکیه‌بر بسته، هجای تکیه‌بر باز، هجای بی‌تکیه بسته و هجای تکیه‌بر باز) تفاوت کشش میان واکه‌های کوتاه و بلند فقط در هجای بی‌تکیه باز وجود دارد. به این معنا که واکه‌های کوتاه در هجاهای باز بی‌تکیه به کم‌ترین میزان کشش خود می‌رسند اما کشش واکه‌های بلند در این موقعیت چندان تغییری نمی‌کند. راستارگویا (۱۹۶۴) نیز در این مورد معتقد بود که واکه‌های فارسی را به اعتبار میزان کشش آنها در هجاهای باز بی‌تکیه می‌توان به دو گروه واکه‌های پایا (بلند) و واکه‌های ناپایا (کوتاه) تقسیم کرد. گروه پایا در هجاهای باز بی‌تکیه کشش خود را حفظ می‌کنند اما گروه ناپایا بخش اعظم کشش خود را از دست می‌دهند. طیب‌زاده (۱۳۸۶) در بحث در مورد کشش در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی به این نتیجه می‌رسد که کشش در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی رسمی، مشخصه‌ای تمایزدهنده است. وی معتقد به نقش واجی کشش در دستگاه واکه‌ای زبان فارسی است و مشخصه بلند را در کنار مشخصه‌های افراشته، افتاده و پسین مشخصه‌ای تمایزدهنده در توصیف واکه‌های فارسی می‌داند. موسوی (۱۳۸۷) در بررسی صوت‌شناختی کشش در زبان فارسی به مقایسه دیرش واکه در جفت‌های کمینه‌ای که تنها تفاوتشان در وجود واکه به اصطلاح کوتاه در یکی و واکه به اصطلاح بلند معادل آن در دیگری بود، می‌پردازد. به عقیده او، در گونه گفتاری فارسی، تمایز دیرشی میان واکه‌های کوتاه و بلند وجود ندارد حال آنکه این تمایز هنوز در فارسی ادبی و رسمی یافت می‌شود.

علاوه بر گفتار، کشش موضوع مهمی در بررسی نظام وزنی در شعر عروضی فارسی هم بوده است. وزن عروضی وزنی کمی است (نجفی، ۱۳۵۲: ۱۳۹۰) و در آن تقابل دیرش در نظام واکه‌ای نقشی اساسی را بازی می‌کند. تقابل دیرش در واکه‌های فارسی منجر به تعریف شش هجای مختلف در زبان فارسی شده و وزن شعر عروضی هم مبتنی بر همین شش هجا است. بر مبنای این شش نوع هجا، سه کمیت کوتاه (U)، بلند (-) و کشیده (U-) به عنوان کمیت‌های هجایی در زبان فارسی تعریف می‌شوند (خانلری ۱۳۳۷: نجفی ۱۳۵۲ و ۱۳۹۰).

فین تیسن (۱۹۸۲: ۴-۶ به نقل از طیب‌زاده، ۱۳۷۷) به بحث در مورد تأثیر تحول واکه‌ها بر وزن شعر فارسی می‌پردازد. او کتاب *مبانی عروض رسمی فارسی* خود را با بحث درباره دو نظام واکه‌ای فارسی قدیم و فارسی جدید آغاز کرده است. او معتقد است که به‌علت تحولاتی که در نظام واکه‌ای فارسی جدید به وجود آمده است، هر فارسی‌زبانی به صرف دانستن زبان فارسی قادر به خوانش صحیح شعر عروضی نخواهد بود. به اعتقاد او، برای خوانش صحیح شعر عروضی باید تغییراتی در نظام واکه‌ای فارسی جدید به‌وجود آورد و به

طور مثال واکه‌های a, á, u را کشیده‌تر و واکه‌های e, a, o را کوتاه و واکه‌های مرکب ei و ou را نیز کشیده تلفظ کرد. خانلری (۱۳۷۳) به بحث در مورد تفاوت کشش در هجاهای فارسی گفتاری با وزن شعر در زبان فارسی می‌پردازد و با استفاده از آزمایش‌های صوت‌شناختی نشان می‌دهد که متوسط کشش هجای بلند در شعر رسمی در تمام موارد بیش از دو برابر متوسط هجای کوتاه است. به این معنی که تفاوت کشش هجاها در وزن شعر فارسی کاملاً مراعات می‌شود. در حالی که چنین تمایزی در فارسی گفتاری وجود ندارد. الول ساتن (۱۹۷۶) هم در کتاب اوزان فارسی به این نتیجه رسیده است. طیب‌زاده (۱۳۷۷) از بین رفتن وزن عروضی در گونه گفتاری شعر رسمی را ناشی از از بین رفتن کشش واکه‌های کوتاه در جایگاه هجای باز بی‌تکیه می‌داند. به عقیده او در قرائت عروضی کشش هر هجای بلند تقریباً بیش از دو برابر کشش هجای کوتاه قرینه آن است، اما در گفتار فقط کشش هجای بی‌تکیه باز بلند حدوداً دو برابر کشش هجای بی‌تکیه باز کوتاه است. بنابراین، وقتی شعر رسمی را به گونه گفتاری قرائت می‌کنیم اساس عروض را که مبتنی بر تمایز نهادن میان انواع هجاهای کوتاه و بلند است زیر پا می‌گذاریم. نجفی (۱۳۸۱) وزن شعر فارسی را مبتنی بر کمیت هجاها می‌داند. به عقیده او تعداد کمیت‌های کوتاه و بلند در دو مصراع یک بیت، و در تمام مصراع‌های یک قطعه شعر، نه تنها باید مساوی باشند بلکه علاوه بر آن باید کمیت کوتاه در برابر کمیت کوتاه و کمیت بلند در مقابل کمیت بلند قرار گیرد. به عقیده او، این ویژگی تقلید از زبان عربی نیست و اهمیت کمیت هجایی جزئی از مشخصه‌های زبان و شعر فارسی است. به عقیده او کمیت هجایی مبتنی بر کمیت واکه‌هاست. او با تمایز نهادن بین واکه‌های کوتاه و بلند در زبان فارسی شش هجای مختلف را تعریف می‌کند و سه کمیت هجایی کوتاه، بلند و کوتاه+بلند را برای این شش هجا بر می‌شمرد. اما بحثی که پس از آن مطرح می‌شود این است که تمایز واکه‌های کوتاه و بلند فارسی بر مبنای تفاوت در جایگاه تولید است و نه دیرش آنها. ضمن اینکه اختلاف دیرش واکه‌های کوتاه و بلند در فارسی گفتاری امروز عملاً از بین رفته است. بنابراین، وزن کمی شعر دیگر منطبق با ویژگی‌های زبان فارسی نیست (همان).

۳. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، به بررسی کمیت واکه‌ها در دو خوانش متفاوت از شعر عروضی فارسی می‌پردازیم. خوانش اول خوانش عروضی است که در آن از فردی که برای خواندن شعر عروضی، مطابق با قواعد وزنی، آموزش دیده بود خواستیم که اشعار موردنظر ما را بخواند. در خوانش دوم که آن را خوانش جدید نامگذاری کرده‌ایم از فردی که هیچ اطلاعی از حوزه شعر و وزن عروضی نداشت خواستیم که اشعار را بخواند. خوانش فرد دوم به گونه گفتاری زبان فارسی نزدیکتر بود اگرچه نمی‌توان در حال حاضر توصیف دقیقی از موزون بودن خوانش او بیان کرد. داده‌های مورد نظر ما شامل هشت وزن از اوزان پرکاربرد عروضی بودند و به ازای هر وزن ده بیت مدنظر قرار گرفت. بنابراین، در مجموع هشتاد بیت در هر خوانش مورد بررسی قرار گرفت. خوانش افراد در محیطی نسبتاً بی‌صدا با استفاده از نرم افزار پرت (Praat) ضبط شد. پس از آن، داده‌های ضبط شده مورد تقطیع واجی قرار گرفتند. دیرش (duration) واکه‌ها به عنوان همبسته آکوستیکی کشش در تمام بافت‌های

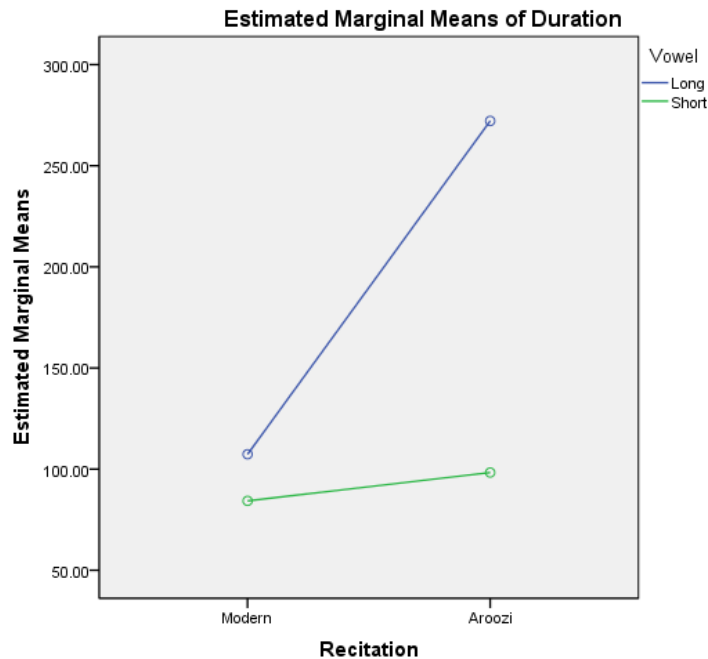
آوایی (شامل هم‌نشینی‌های متفاوت آوایی، انواع ساخت‌های هجایی و هجاهای تکیه‌دار و بی‌تکیه) محاسبه شد. سپس میانگین مقادیر به دست آمده محاسبه شد.

برای انجام تحلیل‌های آماری تعداد ۴۰ مورد از هر واکه به صورت تصادفی انتخاب شد. در جدول زیر نتایج تحلیل آماری دیرش واکه‌های کوتاه و بلند را در دو خوانش عروضی و جدید مشاهده می‌کنید. آزمون آماری به کار گرفته شده در اینجا، آزمون دوسطحی تحلیل واریانس (Anova) است. پارامترهای short و long نشان‌دهنده واکه‌های کوتاه و بلند هستند و پارامتر recitation نوع خوانش (عروضی یا جدید) را مورد آزمون قرار می‌دهد:

جدول ۱: تحلیل آماری داده‌ها

واکه	خوانش	میانگین (میلی‌ثانیه)	انحراف معیار	تعداد
بلند	جدید	۱۰۷.۳۵	۴۷.۶۹	۱۲۰
	عروضی	۲۷۲.۱۵	۱۳۹.۸۴	۱۲۰
	کل	۱۸۹.۷۵	۱۳۲.۹۹	۲۴۰
کوتاه	جدید	۸۴.۲۸	۲۷.۷۹	۱۲۰
	عروضی	۹۸.۳۰	۸۷.۳۰	۱۲۰
	کل	۹۱.۲۹	۶۵.۰۳	۲۴۰
کل	جدید	۹۵.۸۱	۴۰.۶۳	۲۴۰
	عروضی	۱۸۵.۲۲	۱۴۵.۳۲	۲۴۰
	کل	۱۴۰.۵۲	۱۱۵.۶۰	۴۸۰

چنانچه مشاهده می‌شود میانگین دیرش واکه‌های کوتاه و بلند در خوانش عروضی تفاوت آشکاری دارند. میانگین دیرش واکه‌های کوتاه در این خوانش حدود ۹۸ میلی‌ثانیه و میانگین دیرش واکه‌های بلند حدود ۲۷۲ میلی‌ثانیه است. تفاوت آشکار دیرش در این نوع از خوانش بازتاب بنیاد کمی وزن شعر عروضی است. اما آنچه سوال اصلی تحقیق حاضر است پایدار بودن این الگو در خوانش جدید شعر عروضی است. در جدول فوق مشاهده می‌کنید که میانگین دیرش واکه‌های بلند در خوانش جدید برابر با ۱۰۷ میلی‌ثانیه و میانگین دیرش واکه‌های کوتاه برابر با ۸۴ میلی‌ثانیه است. تفاوت این دو مقدار از نظر آماری معنادار است (عدد پی=۰.۰۰۰). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه دیرش واکه‌های کوتاه و بلند در خوانش جدید تمایز کمتری پیدا کرده است اما گروه‌بندی آنها به دو گروه واکه‌های کوتاه و بلند کماکان پایدار است. در نمودار زیر الگوی کمی تمایز دیرش واکه‌های کوتاه و بلند را در دو خوانش عروضی و جدید مشاهده می‌کنید:



نکته قابل توجهی که در این نمودار دیده می‌شود تمایل دیرش واکه‌های بلند در خوانش جدید به سوی دیرش واکه‌های کوتاه است. ضمن اینکه تحلیل‌های انجام شده بازتاب پراکندگی دیرش در بافت‌های مختلف زبانی در خوانش عروضی است. انحراف میانگین داده‌ها در خوانش عروضی نسبت به خوانش جدید بسیار بیشتر است و این امر نشان‌دهنده پراکندگی دیرش در بافت‌های مختلف زبانی و وزنی در خوانش عروضی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی تفاوت دیرش واکه‌های کوتاه و بلند در خوانش‌های مختلف شعر عروضی فارسی پرداختیم. داده‌های مورد استفاده شامل هشتاد بیت از اوزان پرکاربرد فارسی بودند. داده‌ها یک‌بار توسط فرد آشنا به قواعد عروضی و بار دوم توسط فردی ناآشنا با این قواعد خوانده شدند. داده‌ها را با نرم افزار پرت ضبط کرده و دیرش واکه‌ها را در بافت‌های آوایی مختلف محاسبه کردیم. نتایج نشان داد که میانگین دیرش واکه‌های کوتاه و بلند تفاوت قابل ملاحظه‌ای در خوانش عروضی شعر فارسی دارد و این خوانش، نظام وزنی مبتنی بر کمیت را به خوبی نمایان می‌سازد. همچنین تمایز دیرش واکه‌های کوتاه و بلند در خوانش جدید شعر عروضی کماکان پابرجاست. اگرچه دیرش واکه‌های بلند در خوانش جدید از دیرش واکه‌های بلند خوانش عروضی بسیار کمتر است.

منابع

- خانلری، پرویز (۱۳۳۷)، *وزن شعر فارسی*، تهران: انتشارات توس.
- خانلری، پرویز (۱۳۳۷)، *وزن شعر فارسی*، تهران: انتشارات توس.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۶)، «کشش در دستگاه مصوتی زبان فارسی»، *هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۷۷)، «تحول مصوت‌های فارسی و تاثیر آن بر وزن عروضی شعر فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال ۱۳، شماره ۲ و ۱.
- محمدوا (۱۳۵۲)، «ویژگی‌های تکیه در زبان فارسی معاصر»، در: *گفتارهایی پیرامون مسائل زبان‌شناسی ایرانی*، ترجمه ح. صدیق، تهران، بامداد.
- موسوی، ندا (۱۳۸۷)، «بررسی صوت‌شناختی کشش در فارسی»، تهران، *مجله یازند*، شماره ۱۳.
- نجفی، ابولحسن (۱۳۵۲)، «اختیارات شاعری»، *جنگ اصفهان*، ویژه شعر، دفتر دهم.
- نجفی، ابولحسن (۱۳۸۱)، «تغییر کمیّت مصوت‌های فارسی و تحول وزن شعر در دوران معاصر»، *نشر دانش*، سال ۱۹، شماره ۲.
- نجفی، ابولحسن (۱۳۹۰)، «دایره‌ای با ۱۸۰ وزن»، *وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز: مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی*، به کوشش امید طیب‌زاده، *فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، تهران: ۱۱۳-۱۲۲.
- Thiesen, Finn, 1982, *A Manual of Classical Persian Prosody*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Elwell-Sutton, L.P. 1976, *The Persian Meters*, Cambridge University Press.
- Fox, Anthony, 2000, *Prosodic features and prosodic structure: the phonology of suprasegmentals*, Oxford University Press.
- Rastorgueva, V.S. 1964, *A short sketch of the grammar of Persian*, trans. By P. Hill, Bloomington, Indiana University